



مطالعه تطبیقی شعر موسوی گرمارودی و

عباس یاسین با محوریت امام رضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۳۹۸/۴/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۳

صابره سیاوشی^۱، عباس خندان^۲، رعنا عبدی^۳

چکیده

امام رضا (علیه السلام) و یادآوری فضایل ایشان از گذشته تاکنون محور بسیاری از اشعار مذهبی شیعی بوده است. در این پژوهش نیز به تحلیل سروده‌های رضوی دیوان‌های «خلجات فی سفر القلب» عباس یاسین و «گوشواره عرش» موسوی گرمارودی به روش توصیفی تحلیلی و بر پایه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی پرداخته شده است تا بتوان با کشف اشتراکات کلامی و احساسی دو شاعر، سیرت و سیمای حضرت را از منظری ادیبانه برای پیروان ایشان ترسیم کرد. از دستاوردهای این پژوهش توجه به این نکته است که بخشندگی و فریادرسی امام هشتم (علیه السلام) بیش از دیگر صفات ایشان برای دو شاعر اهمیت دارد. این نکته می‌تواند بیانگر این باشد که هر دو نماینده ادبی، متأثر از شرایط روحی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانه، خود را بیش از هر وقت دیگری نیازمند کمک امام (علیه السلام) می‌دانند. در رسیدن به هدف نیز شاعر پارسی در استفاده از تخیل، صنایع ادبی و نیز به کارگیری تصویرهای جدید موفق‌تر ظاهر شده است؛ البته استفاده از حقایق علمی و نمایش اطلاعات شاعر در بیانی شاعرانه نیز نه تنها فهم شعر او را دشوار نکرده، بلکه با درک این حقایق، لذت مخاطب نیز دوچندان شده است. شعر عباس یاسین نیز بیشتر تبلور احساسات اوست و دیگر عناصر از جمله خیال و تصویرسازی‌های جدید کمتر در آن به چشم می‌خورد؛ اما در نهایت هر دو شاعر بیش از هر چیز مخاطب را متوجه ابعاد معنوی شخصیت حضرت رضا (علیه السلام) می‌کنند و با انتخاب بخشندگی و فریادرسی ایشان، بُعد توسل را در شعر برای خواننده پررنگ می‌کنند که از مباحث مهم مذهب شیعه است.

کلیدواژه‌ها: مدیحه‌سرایی، امام رضا (علیه السلام)، موسوی گرمارودی، عباس یاسین.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول): saberehsiaavashi@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: mr.khandan94@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی: r707070a@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از موهبت‌های بزرگ برای ایرانیان، وجود مرقد حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در خراسان است. از آن جا که در ادبیات پارسی، مدیحه‌سرایی برای خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، عشق و ارادت به امام رضا (علیه السلام) نیز از سوی ادیبان ایرانی به گونه‌های مختلف بیان شده است. «این قبیل اشعار، پیش از حمله مغول در ایران چندان متداول نبوده است؛ اما پس از آن و به ویژه از دوره صفویه بسیار رواج یافته است... این نوع شعر، از قرن نهم به بعد، بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته است به طوری که در دیوان هر شاعر، چند منقبت وجود دارد» (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۱۷۰ و ۱۷۱) این در حالی است که در میان اعراب، سابقه سرایش منقبت برای خاندان وحی، از آغاز پیروزی مسلمانان بر بت پرستان مکه آغاز شده و تاکنون ادامه دارد. ستایش اهل بیت (علیهم السلام) تنها به شیعیان و مسلمانان اختصاص ندارد. در تایید این ادعا می‌توان به شعر فرزدق (۳۸-۱۱۴ ق) شاعر عصر اموی، در مدح امام سجاد و اشعار بولس سلامه، شاعر مسیحی لبنان، در بزرگداشت حضرت علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) اشاره کرد. ارادت به اهل بیت (علیهم السلام) در دوزبان پارسی و عربی، همواره با فراز و نشیب‌های گوناگون ادامه یافته تا اینکه در شعر معاصر و در آثار ادیبان دوزبان پارسی و عربی نمودی دوباره یافته است که از جمله این شاعران، عباس یاسین و علی موسوی گرمارودی هستند. در این پژوهش سعی بر آن است که اشعار گرمارودی و عباس یاسین درباره امام رضا (علیه السلام) بررسی و مشخص شود که این شاعران، شخصیت حضرت را چگونه به تصویر کشیده‌اند تا روش پردازش موضوع در شعر هر کدام از شاعران در مقایسه با شعر دیگری بهتر آشکار شود.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

با توجه به نگرش این مقاله درباره شخصیت و سیره امام رضا (علیه السلام)، می‌توان پرسش‌های زیر را درباره اشعار رضوی این دو شاعر مطرح کرد و از میان مباحث این پژوهش، پاسخ‌های مناسبی به آن‌ها داد:

۱. سیره امام رضا (علیه السلام)، در شعر عباس یاسین و گرمارودی چه محورهایی دارد؟
۲. چه مشابهت‌هایی میان اندیشه عباس یاسین و گرمارودی در ترسیم سیره امام رضا (علیه السلام) وجود دارد؟
۳. صور خیال در شعر رضوی گرمارودی و عباس یاسین برای اثبات معنا چگونه به کار رفته و کدام شاعر در به کارگیری عناصر آن توفیق بیشتری یافته است؟

۱-۳. روش و هدف پژوهش

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و بر پایه مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی^(۱)، سروده‌های رضوی در دیوان دو شاعر، معرفی و ویژگی‌های هر یک برشمرده می‌شود. این مقاله با نمونه آوردن اشعار دو شاعر، در تلاش است به معرفی و تبیین روش هر یک از شاعران و ژرفای دلدادگی آن‌ها به امام (علیه السلام) در قلمرو محتوا بپردازد.

۱-۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های نسبتاً فراوانی در این باره انجام شده است. بهمنی مطلق (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به قصیده‌پردازی گرمارودی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی» به این موضوع پرداخته است اما در این نوشتار، قصیده‌های حاضر بررسی نشده است. رسول‌نیا و آقاجانی (۱۳۹۱) هم در مقاله «پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و موسوی گرمارودی» هم به اشعار گرمارودی درباره امام رضا (علیه السلام) پرداخته است. ابادری و ترکمانی (۱۳۹۴) هم در مقاله «بررسی تلمیح در اشعار سیدعلی موسوی گرمارودی و محمدعلی معلم دامغانی» به هیچ یک از تلمیح‌های مرتبط به امام رضا (علیه السلام) در اشعار گرمارودی نپرداخته است. دهرامی و کمالی‌نهاد (۱۳۹۴) هم در «حس شاعرانه در سوگ سروده‌های موسوی گرمارودی» به سوگ سروده‌های مرتبط با امام رضا (علیه السلام) اشاره‌ای نکرده است. هر چند در مقاله رحیمی‌زنگنه و بیگ‌زاده (۱۳۹۷) با عنوان «جلوه‌های

پایداری در مناظره‌های امام رضا (علیه السلام) و سروده‌های صفارزاده و گرمارودی»، تنها بخش‌هایی از اشعار مرتبط با امام رضا (علیه السلام) بررسی شده است.

عبدالنبی یاسین، خلود (۲۰۱۹م) هم در مقاله‌ای با عنوان «شاعریّه مرفهه و مصداقیّه لافتة فی دیوان «شبابیک سوف یدخلها الضوء» للشاعر عباس یاسین که تنها پژوهش یافته شده درباره یاسین است، به ویژگی‌های شعر عباس یاسین در آخرین دیوانش پرداخته است که «شبابیک سوف یدخلها الضوء» نام دارد و در آن صحبتی از شعرهای عباس یاسین درباره حضرت رضا (علیه السلام) نیست. دلیل نبود اطلاعات درباره شاعر عرب، می‌تواند داشتن شخصیت سیاسی و حفظ امنیت او باشد.

۲. سیدعلی موسوی گرمارودی

سیدعلی موسوی گرمارودی (۱۳۲۰) فرزند پدری طلبه دارای خانواده‌ای کاملاً مذهبی است که افزون بر آموختن دروس حوزوی، در سطح دانشگاهی نیز موفق به کسب دکترای زبان و ادبیات فارسی شده است (گرمارودی، ۱۳۸۹: ۵۷۱-۶۰۴) او با سه مجموعه شعر «عبور»، «سرود رگبار» و «در سایه سار نخل ولایت» ... از بنیان‌گذاران شعر نو مذهبی در دهه ۵۰ است. گرمارودی در شعر سپید با نادیده گرفتن آگاهانه وزن عروضی، بسیاری از ظرافت‌های غیرقابل توصیف اما محسوس و نیز آهنگ درونی این نوع شعر را کسب کرده است. او بیش از هر شاعر مذهبی سرای دیگر، نگرش تاریخی دارد و مسیر پر سنگلاخ شیعه را در بستر تاریخ کاویده و با زبان هنرمندانه بیان کرده است. گرمارودی در نحو زبان دست نمی‌برد و از الگوهای رایج زبانی قدیم و جدید استفاده می‌کند و در کنار ساختارهای نحوی کلاسیک، گاه شعرش به زبان گفتار امروز نزدیک می‌شود... [گرمارودی] از بین صورت‌های خیالی، به تشبیه و سپس به استعاره علاقه‌مند است و از نمادهای آشنا نیز استفاده می‌کند» (ر.ک: طاهری، ۱۳۹۳: ۲۲۵-۲۲۸) شعر گرمارودی از بعد محتوایی دربردارنده موضوعاتی چون مدح و ستایش، توصیف، مرثیه، شکواییه، حبسیه، تحمیدیه و بدبینی به دنیا است (ر.ک: بهمنی‌مطلق، ۱۳۹۱: ۴۹۵-۵۰۰).

۳. عباس یاسین

حاج عباس یاسین، مسئول روابط عمومی حزب الله در بیروت و پدر شهید محمد عباس یاسین با نام جهادی «رضا» است. او کتاب «قمری... دمه یضی» (۲۰۰۹م) را در انتشارات دارالهادی به چاپ رسانده که دربردارنده خاطرات و نامه‌های نویسنده به عنوان پدر برای پسر شهیدش است (سایت مقاومت اسلامی لبنان، ۱۵ مهر ۱۳۹۹) دیگر آثار او عبارتند از: مطرزة علی حاشية الجرح (۲۰۱۴)، خلجات فی سفر القلب (۲۰۱۴)، فقرات من حکایة الوطن والغربة (۱۹۸۲) و تذکرة لشمس العمر (یاسین، ۲۰۱۴: ۱۲۸). آخرین دیوان او «شبابیک سوف یدخلها الضوء» ذکر شده است (خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا)، ۱۵ مهر ۱۳۹۹) از شاعر اطلاعات بیشتری در دسترس نیست که دلیل آن می‌تواند مسائل امنیتی به خاطر عضویت او در حزب مقاومت اسلامی لبنان باشد.

۴. سنجش تحلیلی موضوع

ابعاد وجودی و سیره امام هشتم علیه السلام در اشعار موسوی گرمارودی و عباس یاسین را می‌توان در چهار مؤلفه وحدت‌آفرینی، بخشندگی، یآوری و جذابیت‌های معنوی حضرت بررسی کرد:

۴-۱. وحدت‌آفرینی امام رضا علیه السلام

گرمارودی در شعر «سپیده هشتم»، امام رضا علیه السلام را عامل وحدت و یکپارچگی معرفی می‌کند: «رشته‌ای از فرش حرمت / زنجیر گردن عاشقان است / و سلسله وحدت؛ / و خطی که دل‌ها را به هم پیوند می‌دهد» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۵۸)

واژگان «رشته»، «زنجیر»، «سلسله» و «خط» همگی ضمن داشتن تناسب معنایی با یکدیگر، دربردارنده معنای «در یک خط قرار گرفتن» و «وحدت» نیز هستند. گرچه شاعر

در ظاهر امر، رشته‌ای از فرش حرم امام رضا (علیه السلام) را عامل وحدت دانسته؛ اما در حقیقت به این معتقد است که فرش نیز از اینکه در کنار پیکر مطهر امام رضا (علیه السلام) قرار گرفته و در راه خدمت به زیارت‌کنندگان ایشان به کار گرفته شده است، تقدس یافته و حتی رشته‌ای از تار و پود آن می‌تواند اثرات مثبتی بر جای گذارد و به طور تلویحی یادآوری کند که اگر انسان پیرو راه امام رضا (علیه السلام) شود، به چه سرمنزلی نائل خواهد شد.

در مقطع واپسین این شعر، بار دیگر اشیا به نمایندگی از وجود امام رضا (علیه السلام) عامل وحدت شده‌اند:

«شتر از مسلخ / به پولاد ضریح تو می‌گریزد / پولاد تو / پیوند جماد و نبات و حیوان» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۵۹)

این بار پولادی که همه هستی بدان دست نیاز می‌فشند، آنان را در یک خط به صف کرده است.

یاسین در شعر «موج الجموع» که آن را در جوار ضریح امام رضا (علیه السلام) سروده است، به صورت ضمنی امام رضا (علیه السلام) را به کعبه تشبیه کرده که قلب‌ها از هر سو قصد طواف آن را می‌کنند و بدین‌سان حضرت رضا (علیه السلام) باعث وحدت میان قلب‌ها شده‌اند:

«كَأَنَّ بِمَوْجِ الْجُمُوعِ يَحُجُّ إِلَيْكَ / قُلُوبٌ تَدُقُّ عَلَى عَالِمٍ لَا يَرِيدُ الرِّحِيلَ.. / وَهَذَا الشَّعَاعُ الَّذِي يَعْبُرُ الْآنَ قَرَبَ الْعَيُونِ / سَهَامٌ الْمَحَبَّةِ تَهْفُو إِلَيْكَ» (یاسین، ۲۰۱۴م: ۹۳)؛ گویی قلب‌هایی که در جهانی مانا می‌تپند، با موج جمعیت قصد [دیدار] تو / حج [کعبه وجود] تو را دارند... و این پرتویی که اکنون از نزدیکی دیدگان می‌گذرد، تیرهای مهری است که به سوی تو به پرواز درمی‌آید.

نکته جالب در این شعر، استفاده از واژه قلب‌ها به جای واژه انسان‌هاست؛ در این حالت، هر موجودی که قلبی تپنده دارد، می‌تواند به طواف کعبه وجود حضرت رضا (علیه السلام) بیاید. همچنین استفاده از واژه جمع «قلوب» بیانگر عقیده شاعر است که امام رضا (علیه السلام) را پیوند دهنده قلب همه موجودات به خود می‌داند. همچنین حضرت را تنها پیوند دهنده قلب

شیعیان، مسلمانان یا ایرانیان نمی‌داند بلکه هر انسانی از هر نژادی و با هر دینی، اگر با ابعاد وجودی شخصیت ایشان آشنا شود، ممکن است این کشش وحدت‌آفرین را درک کند که فارغ از هر تقسیم‌بندی، روبه‌سوی نماینده‌ی خداوند و سپس ذات پروردگار و هدفی واحد حرکت کند.

۴-۲. بخشندگی امام رضا (علیه السلام)

زائران امام رضا (علیه السلام)، به جز شوق، حاجت‌ها و خواسته‌هایی دارند که به دنبال آن، رهسپار حرم امام رضا (علیه السلام) می‌شوند؛ زیرا ایشان را مهربان‌تر از آن می‌دانند که توان بخشش داشته باشد و نبخشد:

«و بخشش تو/ اعطای پاک‌ترین بنده‌ی خدای سبحان است/ وقتی تو می‌بخشی/ دست مریخ نیز/ به سوی سقاخانه‌ات/ دراز است/ ناهید و کیوان و پروین/ صف در صف/ در کنار من و آن مرد روستا/ در مُضیف [خانه] تو/ کاسه در دست/ به نوبت آش/ ایستاده‌ایم» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۵۹).

مریخ در میان سیارات، به ناچیز بودن حجم آب معروف است و تا مدت‌ها نیز گمان می‌رفت که آبی در سطح مریخ وجود ندارد (مصفی، ۱۳۵۷: ۷۲۸ و ۷۲۹).

حال شاعر ایرانی با استفاده از راه حل معنوی و احساسی، سعی در حل این مشکل مریخ کرده و آن را چون انسانی دردمند و حاجت‌دار به در سقاخانه‌ی امام رضا (علیه السلام) فرستاده است تا از آب سقاخانه‌ی امام رضا (علیه السلام)، خود را سیراب کند.

شاعر تصویری خلق می‌کند که در آن، صحنه‌ی بخشش امام رضا (علیه السلام) به هستی، به صحنه‌ی پخش کردن غذا میان مردمی تشبیه می‌شود که پشت در خانه‌ای صف کشیده‌اند و سپس با تشبیه سیارات ناهید و کیوان و نیز ستاره‌های خوشه‌ی پروین به مردم منتظر و تشبیه الطاف حضرت رضا (علیه السلام) به غذا، بر زیبایی صحنه افزوده است. در واقع این بند از شعر، به این نکته اشاره دارد که نه تنها پیروان آن حضرت، بلکه سایر موجودات و حتی ستارگان

و سیارات همگی به نوبت ایستاده و در انتظار توجه و بهره جستن از وجود حضرت رضا علیه السلام هستند و نیز باید توجه داشت قیاس الطاف امام رضا علیه السلام با کاسه غذا، قیاسی مع الفارق است و کاسه آش پایان پذیرفتنی است، اما عنایات امام رضا علیه السلام به خواست خداوند، زوال ناپذیر است. همچنین مقدار اثرگذاری این دو به طور کامل متفاوت است و نیز بیشتر تاثیر کاسه آش بر جسم آدمی و بیشتر تاثیر عنایات امام رضا علیه السلام بر روح اوست؛ البته توجه به نوع آش یا همان عنایاتی که به طور تخمینی از جانب امام رضا علیه السلام متوجه سیارات ناهید و کیوان و ستارگان پروین خواهد شد نیز به نوبه خود جالب توجه است. ناهید یا زهره که دومین سیاره منظومه شمسی است و گرم‌ترین آنان نیز به‌شمار می‌رود، در ادبیات، نماد معشوق و گاه در کنار دو فرشته تبعید شده یعنی هاروت و ماروت، نماد رامشگری، خنیاگری و جادو است و معشوق مریخ به‌شمار می‌رود. این دو در پارسی ناهید و بهرام نام دارند و در یونانی ونوس و ادونیس نام‌گذاری شده‌اند. این سیاره سپیدرنگ، سیاره دوقلوی زمین بوده و پرنورترین جسم آسمانی هم لقب گرفته است (مصفی، ۱۳۵۷: ۹۴ و ۹۷؛ ۳۴۴-۳۴۸). و طبق نظر برخی، در گذشته این سیاره آب فراوانی داشته است اما یک باره تمام این آب‌ها از سطح ناهید تبخیر شده و از این رو، این نام‌گذاری بی‌دلیل نبوده است (ر.ک: آسیموف، ۱۳۷۴: ۱۶-۲۷). طبق این توضیحات، غذا یا عنایتی که از جانب امام رضا علیه السلام به ناهید تعلق خواهد گرفت، می‌تواند خنک‌تر شدن و نجات از حرارت بالا، زیاد شدن حجم آب آن، رهایی از رسوایی و بدنامی یا موفق شدن در امر عشق و عاشقی باشد.

کیوان یا زحل نیز هفتمین سیاره منظومه شمسی است که به «نحس اکبر» شهرت دارد و از آن‌جا که در پارسی دری، «کی» به معنای «شاه» (داعی الاسلام، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۳۸) و وان به معنای «بان» (همان، ج ۱: ۵۹۴) است، یکی از معانی این نام، «نگهبان شاه» است و پیشینیان نیز نام‌هایی چون «پیرفلک»، «مهندس فلک» یا «پاسبان هفتمین طارم» بر آن نهاده‌اند (مصفی، ۱۳۵۷: ۳۳۶-۳۳۹). طبق آنچه گفته شد، توجه به کیوان می‌تواند نجات او از شومی یا کم‌شدن وظایف نگهبانی‌اش از گستره آسمان باشد. البته این شومی درباره مریخ نیز صادق است که از آن به قرینه واژه «سقاخانه» چشم‌پوشی شده است.

خوشه پروین یا هفت خواهران نیز که هفت ستاره پرنور در کنار هم هستند، بنابر افسانه‌ها، هفت خواهر بودند که در جنگل به تفریح مشغول بودند تا اینکه متوجه حضور یک شکارچی هوسباز در نزدیکی خود شدند و از تخته سنگی بالا رفتند و از خدای خود کمک خواستند و با این کار قابلیت پرواز پیدا کردند؛ اما شکارچی نیز که به دنبال آنان بود از این قابلیت برخوردار شد و باز هم به تعقیبشان پرداخت تا اینکه زئوس، خدای خدایان یونان باستان، به کمک آنان شتافت و آن‌ها را تبدیل به ستاره کرد و شکارچی نیز در تعقیب آنان به صورت فلکی شکارچی تبدیل شد (گرمال، ۱۳۳۹، ج ۲: ۷۴۷ و ۷۴۸). به این ترتیب می‌توان خواسته ستاره‌های خوشه پروین را نیز نجات از دست شکارچی یا همان توفیق دوری از گناه دانست.

یاسین نیز پرداختن به صفت بخشنده‌گی امام رضا (علیه السلام) را از آغاز کار خویش یعنی انتخاب عنوان «علی‌الکرم» (= در پیشگاه امام بخشنده) شروع کرده که در آن پس از حذف اسم، صفت «الکرم» را جایگزین «الامام الکرم» کرده و پس از آن، شعر خود را با اطمینان کامل از وجود این صفت در امام رضا (علیه السلام) آغاز کرده است:

«وَفَدْتُ عَلَى الرِّضَا، مَنْ غَيْرِ زَادٍ / وَأَعْلَمُ كَيْفَ يُلْقَانِي الْكَرِيمُ» (یاسین، ۲۰۱۴م: ۲۳)؛
بی‌هیچ توشه‌ای به جانب امام رضا (علیه السلام) روانه شدم و می‌دانم [امام] بخشنده مرا چگونه ملاقات خواهد کرد.

شاعر به قدری از بخشنده‌گی امام رضا (علیه السلام) اطمینان دارد که حتی سفر خود را بدون هیچ‌گونه توشه‌ای آغاز می‌کند و می‌داند که وقتی به پیشگاه ایشان برسد، چگونه توشه خیراتی از امام بخشنده‌گی دریافت خواهد کرد. شاعر در ادامه نیز بر درخواست از امام رضا (علیه السلام) و بردباری حضرت هنگام طلب از ایشان و نهایت بخشنده‌گی امام هشتم (علیه السلام) تأکید دارد:

«وَأَسْأَلُهُ الرِّضَا، فَهُوَ الْحَلِيمُ / وَأَتْرَكَ عِنْدَهُ مَا كَانَ عِنْدِي / وَيُزَقِّنِي، وَيَتَبَعْنِي، / وَيَقْلِقُ رَاحَتِي.. / فَهُوَ الرُّؤُومُ / أَوْدَعَهُ، كَسِيرَ الطَّرَفِ، / مَجْرُوحَ الْفَوَادِ..» (یاسین، ۲۰۱۴م: ۲۴)؛ و آن [خواسته‌ام] را از امام رضا (علیه السلام) می‌خواهم چرا که [در وقت درخواست] بردبار است. آنچه دارم نزد او جا می‌گذارم: چیزهایی که بی‌خواهم می‌کند، دنبال می‌کند. آرامشم را

می‌گیرد... حضرت مهربان است. با او، چشم بر زمین دوخته و با قلبی زخمی خداحافظی می‌کنم.

در حقیقت بخشنده‌گی امام رضا (علیه السلام) مانع از آن است که اگر کسی از ایشان چیزی بخواهد، حضرت خشمگین یا آزرده شوند؛ بلکه با مهربانی، از حاجت‌مندان حمایت می‌کنند. شاعر همچنین، تمام نگرانی و دلهره‌های خود را نزد حضرت رضا (علیه السلام) باقی می‌گذارد. حضرت عامل آرامش شاعر است؛ هر چند دلشکسته و اندوهگین، ناچار به جدایی و دوری از ایشان است.

۳-۴. جذابیت و گیرایی معنوی امام رضا (علیه السلام)

اشتیاق دیدار معشوق در وجود هر عاشقی وجود دارد و همان است که عاشق را به سمت معشوق جذب می‌کند. عاشقان اختر هشتم (علیه السلام) نیز از شدت شوق با هر مرکب که بتوانند و در اولین فرصت به‌سوی او روان هستند:

«تا نهد دل در رخت پا در رکاب / اشک پیش افتاد و دل را زد به آب» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۶۴)

عاشق خواستار رسانیدن وجود خود به معشوق است اما باید سریع‌ترین ابزار ممکن را برای رسیدن به او برگزیند. پیش از قدم برداشتن، قلب شاعر به‌سوی حضرت پرمی‌کشد اما در نهایت اشک، به‌عنوان لطیف‌ترین بخش جسم عاشق، از قلب هم‌پیشی می‌گیرد. آشکار است که حجم بسیار محدود و کم اشک چشم، با آنکه در سرازیری و به‌سمت جاذبه زمین در حرکت است اما توان حرکت سریع و سبقت گرفتن از قلب را نخواهد داشت و چه‌بسا که در میانه راه به خاطر حجم کم خشک‌شود اما این جاذبه و شوق دیدار یار است که بر هر قانون علمی و عرفی غلبه می‌کند و اشک را به شوق دیدن یار تا «توس» می‌کشاند و بدون ترس از خشکیدن و کم‌بودن، دل به دریا می‌زند.

در دیگر شعر گرمارودی با عنوان «گرگ و آهو» نیز اشتیاق مشهود است اما این بار

اشتیاق تنها از جانب خود شاعر نیست و از دیگر حاضران در شعر - عرشی و فرشی - نیز به سوی امام رضا (علیه السلام) سرازیر است:

«هزار چشم ز آفاق آسمان تا خاک / به سوی اوست به سودای دیدن رویش / ... / ز
فرشیان زمین صدهزار دست امید / دراز گشت که شاید رسد به مشکویش / ز عرش و فرش
به دل های پاک می نگرم / که گشته اند پریشان تابِ گیسویش» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۶۵ و ۲۶۶)

نمی توان شوق هزاران چشم از آسمان و زمین را نادیده گرفت که تمنای دیدار امام رضا (علیه السلام) را دارند و صد هزار دست که برای رسیدن به معشوق در تکاپو هستند و نیز دل های عرشیان و فرشیان که از شدت شوق به مرحله «پیشانی» رسیده اند. اعدادی که شاعر برای برآورد تعداد عاشقان به کار برده است یعنی هزاران، صد هزار و نیز گستره ای که عاشقان در آن به تاب و تاب افتاده اند یعنی آسمان تا خاک و عرش و فرش بسیار مبالغه آمیز می نمایند؛ اما در این حالت دور راه بیشتر وجود ندارد: نخست آنکه به خاطر اعتقادات همسوبا شاعر، از صمیم قلب وجود این تعداد شیفته را پذیرفت و دوم آنکه به دلیل معتقد نبودن به اعتقادات شاعر، این واقعیت را پذیرفت که چیزی جز شوق نمی تواند استفاده از این الفاظ مبالغه آمیز را به شاعر تحمیل کند و دست کم باید پذیرفت که خود شاعر به گفته اش ایمانی راسخ داشته است و شوق او نه تنها مبالغه و ساختگی نیست بلکه واقعیتی پذیرفته و جزئی از وجود اوست.

یاسین در شعر «فی وداع الإمام (علیه السلام)» با آن که عنوانش بیانگر قصد ترک حرم مطهر از سوی شاعر است، همچنان اشتیاق را درون خود حتی آتشین تر از زمان ورودش حفظ کرده است:

«أَنْقُلُ طَرْفِي مَا بَيْنَ هَذِي الْقِبَابِ / وَ يَسْرُحُ قَلْبِي مَا بَيْنَهَا طَائِرًا .. مِنْ طَيُورِ الْمَقَامِ / أَحَدُ قَوْلَايَ.. تَشْرَبُ عَيْنَايَ هَذِي الرَّبُوعَ» (یاسین، ۲۰۱۴م: ۹۵)؛ بین این گنبدها چشم می گردانم / و قلبم چونان پرنده ای... از پرندگان ضریح میان گنبدها آزادانه به گردش درمی آید / چشم دوخته ام مولای من... چشمانم این صحن و سراها را می نوشند.

برای نشان دادن اشتیاقی که به حرص نزدیک می‌شود، چشم و قلب شاعر نقشی اساسی بازی می‌کنند. قلب مانند پرنده، خود را به جای جای حرمی می‌رساند که عطر امام رضا (علیه السلام) در آن جاری است و چشم نیز از چشم‌نوازی محیط حرم به قدری لذت برده است که گویی می‌خواهد آن را بنوشد. در واقع شوق شاعر از اشتیاق فراتر رفته و به حرص نزدیک شده است که این امر ریشه در گیرایی و جذابیت وجود امام (علیه السلام) دارد.

یاسین همچنین در شعر «موج الجموع» تصویرگر شوق خود و دیگر زیارت‌کنندگان حضرت برای زیارت ایشان است:

«كَأَنَّ بِمَوْجِ الْجُمُوعِ يَحُجُّ إِلَيْكَ / قُلُوبٌ تَدُقُّ عَلَى عَالَمٍ لَا يَرِيدُ الرِّحِيلَ.. / وَهَذَا الشَّعَاعُ الَّذِي يَعْبُرُ الْآنَ قَرَبَ الْعَيُونِ / سَهَامُ الْمَحَبَّةِ تَهْفُو إِلَيْكَ» (همان: ۹۳)؛ گویی قلب‌هایی که در جهانی مانا می‌تپند، با موج جمعیت قصد [دیدار] تو / حج [کعبه وجود] تو را دارند... و این پرتوی که اکنون از نزدیکی دیدگان می‌گذرد، تیرهای مهری است که به‌سوی توبه پرواز درمی‌آید.

در این شعر، برای تیرهای محبت، جان‌بخشی زیبایی شکل گرفته است. فعل «هفا» اگر برای پرنده‌گان به کار رود، به معنای «پرگشودن پرنده و سپس پرواز کردن» است و اگر درباره قلب به کار رود به معنای «زدوده شدن عشق، خوشحالی یا ناراحتی از قلب» (بستانی، ۱۸۸۳، ج ۹: ۳۴۷) است و از آن‌جا که تیر به طور معمول پرتاب می‌شود و حرکتش در پرتاب، تداعی‌گر نوعی پرواز است؛ می‌توان چنین برداشت کرد که گویی تیر از شدت شوق، خود مانند پرنده، جان‌یافته و پرگشوده و سپس به پرواز درآمده است و در این شکل، پره‌های انتهای تیر، نقش بال پرنده را برای آن بازی کرده‌اند تا تیر بتواند به هدف خود برسد.

شاعر همچنین در بند دیگر همین شعر، شوق دیدار حضرت رضا (علیه السلام) را شوقی ترسیم می‌کند که آن را با تمام وجود در خود احساس می‌کند و گویی در کنار شوق کلی در وجود شاعر، هر کدام از اعضای وجودش به تنهایی نیز خواستار پیوستن به امام رضا (علیه السلام) هستند:

«تَقَبَّلْ نَجِيعَ دَمِي.. / عُرُوقٌ تَعْبُرُ عَنْ شَوْقِهَا.. / وَعَنْ خَوْفِهَا مَنْ تَحْدِي الزَّمَانُ / تَمُرُّ السَّنُونُ

وبیقی الرضا (علیه السلام) «(یاسین، ۲۰۱۴م: ۹۴)؛ آرامش طلبی خونم (وجودم) را بپذیر... رگ‌هایی که از شوق‌شان می‌گویند... و از ترس‌شان از چالش گذر زمان / سالیان می‌گذرند و [یاد] امام رضا (علیه السلام) باقی می‌ماند...

رگ‌های جسم شاعر، شوق خود را در کنار ترس‌شان از گذشت زمان بیان می‌کنند؛ زیرا یقین دارند که تا همیشه امکان زیارت حضرت را ندارند و باید با مرگ از حضرت رضا (علیه السلام) جدا شوند؛ در حالی که ایشان تا همیشه حضور دارند. رگ‌های شاعر در حالتی انسان‌گونه، شوق و ترس را با هم تجربه می‌کنند و صنعت تشخیص در ارائه آن به مخاطب شعر یاسین نقشی اساسی دارد.

یاسین همچنین در قصیده «علی اعتبار الکریم»، در لحظه ورود به حرم امام رضا (علیه السلام) بیش از هر چیز، شوق دیدار حضرت را در وجود خویش احساس می‌کند:

«وَبِی الْأَشْوَاقِ هَائِمَةٌ، وَدَمْعٌ / وَبِی حَزَنٍ یَجِدُهُ الْعَلِیمُ / وَعِنْدِی خَافِقٌ یَرْنُو حَبَّ / لثَامِنِ عَصْمَةٍ... وَ إِمَامٍ حَقٌّ / وَ سُلْطَانِ الْوَرَى، وَ هُوَ الْعَظِیمُ / أَمْرَعُ كُلَّ قَلْبِی فِی ثَرَاهُ / وَأَمْسُحُ جَبْهَتِی بِالْأَرْضِ شَوْقًا» (همان: ۲۳)؛ مرا اشتیاق سرگردان و اشکی است و اندوهی که وجود آگاه آن را تازه می‌کند و مرا قلبی تپنده است که از عشق هشتمین بازدارنده [از ناپاکی‌ها] ... خوشحالی می‌کند و امام حقی که سلطان مردم و شخص بزرگی است، تمام وجودم را خاکمال کویش می‌کنم و پیشانی‌ام را از شوق به زمین [حرمش] می‌گذارم.

یاسین نیز چون شاعر پارسی هر گاه از شوق سخن می‌گوید، پای اشک و قلب را به میان می‌آورد. گویی قلب او، عظمت وجود امام رضا (علیه السلام) را دریافته است و خود را در برابر عظمت امام رضا (علیه السلام) کوچک یافته چونان کودکی که از شوق به خاک‌بازی کودکانه‌ای روی آورده است.

یاسین در شعر «فی طائفة متوجهة من بیروت إلى طهران»، از شدت شوق دیدار حضرت رضا (علیه السلام)، جسم خود را سوار بر روح می‌بیند، حال آنکه این جسم است که باید ظرفیت تحمل روح را داشته باشد:

«وتحملني الروح.. تأخذني نحو تلك الخيام / وشيئاً فشيئاً يبوخ فؤادك للعين.. صبرا / فوقك وقت الهيام» (همان: ۸۶)؛ روح، [جسم] مرا حمل می‌کند. مرا به سمت آن خیمه‌ها (صحن و سرا) می‌کشاند و آرام‌آرام، قلبت برای چشم نمایان می‌شود... اندکی صبر... وقت [ملاقات تو]، وقت شیدایی است.

۴-۴. دستگیری و یآوری

گرمارودی در شعر «عاشقان را کو پناهی غیر توس؟» ابتدا به توصیف شرایط دردناک و غیرقابل تحمل زمانه خویش می‌پردازد و سپس به این پرسش می‌رسد که در این شرایط به کجا باید پناه برد؟:

«...، روزگار مردمی‌ها سوخته / چهره نامردمی افروخته / کینه‌ها در سینه‌ها انباشته / پرچم‌رنگ و ریا افراشته / ... / جان به لب شد از ریاکاری شرف / خوب‌بودن مُرد و بودن شد هدف / ... / خاک را از خار و خس انباشتند / یاس را در کرت شبدر کاشتند / ... / گر دلی مجروح گردد از جفا / نیست گل‌خندی تا یابد شفا / نسخه‌ای نو در فریب آورده‌اند / بوسه، دارویی که پنهان کرده‌اند / در دل این‌روزگار پرفسوس / عاشقان را کو پناهی غیر توس؟» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۶۲-۲۶۴)

اگر شاعر، به داشتن ویژگی دستگیری در وجود امام رضا (علیه السلام) ایمان نداشت، هیچ‌گاه پس از مرور رنج‌هایی که جهان پیرامونش را دربرگرفته، به فکر پناه بردن به «توس» و مرقد مطهر امام رضا (علیه السلام) نمی‌افتاد. شاعر در این شعر مصراعی کلیدی دارد و آن بی‌شک، مصراع «عاشقان را کو پناهی غیر توس؟» است؛ زیرا، در این مصرع، مخاطب اصلی شعر او که امام رضا (علیه السلام) و هدفش که یاری‌طلبی است برای مخاطب آشکار می‌شود.

اگر وحدت معنایی شعر مورد توجه قرار گیرد، مشخص می‌شود که شاعر اگر چه در آغاز، شعر خود را آینه تمام‌نمای همه ناامیدی‌ها نشان داده است، اما واژه «عاشقان» جمع است و این یعنی شاعر تنها خود را شیفته فضایل امام رضا (علیه السلام) نمی‌داند، بلکه به وجود گروهی

قائل است که همگی در میان تمام پلیدی‌ها، به خوبی و لطف امام رضا علیه السلام ایمان دارند تا در سختی‌ها به حرم ایشان پناه ببرند و از ایشان بخواهند آنان را از روزگار تزویر و نامردمی نجات دهد. در حقیقت شاعر، «گوهر گمشده عدالت را در بارگاه امام رضا علیه السلام جست‌وجو می‌کند که مظهر دادگری و دادخواهی است» (رحیمی‌زنگنه و بیگزاده، ۱۳۹۷: ۲۱۴) این شعر در حقیقت، یکپارچه امیدواری است و امید به یاری امام رضا علیه السلام و شفاعت ایشان در آن موج می‌زند.

گرمارودی در شعر دیگر خود، «گرگ و آهو»، پس از وصف حالت شرمسار خود، باز هم امید یاری گرفتن از امام رضا علیه السلام برای بخشیده شدن نزد پروردگار را دارد:

«ز شرم دست تهی و دل گنه‌کارم / ستاده‌ام به کناری چو گرگ در کویش / سلام می‌کنم و پیش می‌روم، آیا / شود که ضامن این گرگ گردد آهویش؟» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۶۵ و ۲۶۶)

این شعر، تلمیحی زیبا به ضمانت کردن امام رضا علیه السلام برای آهویی دارد که در دام یک شکارچی اسیر می‌شود و به امام رضا علیه السلام پناه می‌برد که در آن نزدیکی بوده‌اند. امام رضا علیه السلام در صدد پرداخت مبلغی برای آزاد کردن آهو بر می‌آیند که شکارچی نمی‌پذیرد و در این وقت آهو به سخن می‌آید و علت فرارش را شیر دادن به دو بچه آهویش اظهار می‌کند و مهلت می‌گیرد تا پس از انجام این کار بازگردد و حضرت رضا علیه السلام گروگان شکارچی می‌شوند. آهو پس از مدتی بازگشته و وفای به عهد می‌کند و شکارچی منقلب شده در جریان گفت‌وگوهایش با امام رضا علیه السلام، متوجه خطای خود شده و در نهایت درمی‌یابد که چه کسی را به گرو گرفته است و شرمسار به پای علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌افتد. گرچه این جریان در منابع شیعه ذکر نشده است؛ اما ابن بابویه که خود نویسنده کتاب‌های معتبر فقه شیعه است، به معتبر بودن آن اعتقاد داشته است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۱۸). حال در این شعر، امام رضا علیه السلام خود، آن آهو ی گریزپاست که هرکس موفق به دیدار رویش نمی‌شود و شاعر که دیگر خود را گرگ معرفی کند، برای نجات از پلیدی‌ها، چشم امید به کمک آهویی را دارد که سعادت دیدارش را پیدا کرده

است. در این شعر، نوعی «قلب» یا دگرگونی و نیز آشنایی زدایی صورت گرفته است؛ بدین معنا که گرچه در تصور معمول وقتی گرگ به آهوئی حمله کند، او را گیر می اندازد و آن گاه گرگ است که تصمیم می گیرد که آهو را بکشد یا برهاند اما در این شعر، نه تنها گرگ تصمیم گیرنده نیست بلکه چشم امید به نظر لطف آهو نیز دارد. از دیگر سو، گرگ برای دیدار آهو نه تنها به زور متوسل نمی شود بلکه در کمال ادب و حتی انتظار کشیدن، فرصت ملاقات می یابد و در هر حال هم چیزی جز یاری طلبی از آهو را در نظر ندارد و خلاف رسم معمول، نه تنها به توان و نیروی خود نمی بالد بلکه به نقطه ای رسیده است که دیگر تنها به توان آهو ایمان دارد و خود را به کناری نهاده است.

در شعر «سپیده هشتم» نیز شاعر نیرویی تازه از امام رضا (علیه السلام) طلب می کند:

«من آن پرنده مهاجرم / که هزار سال پریده است / اما هنوز / سواد گنبدت / پیدا نیست /
نیرویی دیگر در پرم نه!» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۵۷)

البته جالب است که این بار این یاری طلبی برای دیدار خود امام رضا (علیه السلام) صورت گرفته است و برای دستیابی به آن نیز از خود امام رضا (علیه السلام) کمک خواسته شده است. شاعر دیگر بار در ادامه همین شعر، یاری طلبی از امام رضا (علیه السلام) را خاص انسان ها ندانسته و این بار یاری طلبی از جانب شتری در شرف ذبح شدن است:

«شتر از مسلخ / به پولاد ضریح تو می گریزد / پولاد تو / پیوند جماد و نبات و حیوان» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۵۹)

نصرالله حسین زاده، از خادمان درگاه امام رضا (علیه السلام) نقل کرده است که در اواخر بهمن سال ۵۷ تعداد ۱۲ شتر از افغانستان برای علامت گذاری و ذبح به ایران آورده می شوند که یکی از فربه ترین این شتران، از همان آغاز شروع به بی قراری کرده و فردای آن روز همراه شتر دیگری از ذبح شدن فرار کرده و از سمت ورودی مسجد گوهرشاد، وارد حرم امام رضا (علیه السلام) می شود و خود را به پنجره فولاد رسانده و مانند انسان ها جلوی ایوان طلای حرم امام (علیه السلام) زانو زده و شروع به اشک ریختن و ناله سر دادن می کند و در این حین یکی از

دربان‌ها، شال سبز خود را به گردن شتر انداخته و حیوان رام‌شده، آرام به دنبال خادم می‌رود. این جریان در قاب دوربین عکاسان نیز به ثبت رسیده است (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۵ مهر ۱۳۹۹) گرمارودی در ادامه همین شعر، جامدات را هم در حال یاری خواستن از امام رضا (علیه السلام) وصف می‌کند:

«وقتی تو می‌بخشی / دست مریخ نیز / به‌سوی سقاخانه‌ات / دراز است / ناهید و کیوان و پروین / صف در صف / در کنار من و آن مرد روستا / در مُضیف [خانه] تو / کاسه در دست / به نوبت آش / ایستاده‌ایم» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۵۹).

در این شعر، تمام کهکشانی‌های بی‌جان، شخصیت یافته و از عرش به فرش آمده‌اند تا به کمک عنایات امام رضا (علیه السلام) حاجت بگیرند. نکته اصلی که درباره مریخ در این شعر قابل توجه است، وجود افسانه‌ها و اساطیر است که طبق آن مارس در فرهنگ یونانی، مریخ در فرهنگ عربی، یا بهرام یا وره‌رام در فرهنگ ایرانی، خدای جنگ به شمار می‌رود که یکی از علت‌هایی که برای این وجه تسمیه برشمرده شده، رنگ نارنجی و سرخ آن است (ر.ک: مصفی، ۱۳۵۷: ۷۲۸-۷۳۲). در این شعر، شاعر ایرانی با زیرکی تمام مریخ را از خدایی به درجه بندگی تنزل داده، تا جایی که در برابر سقاخانه امام رضا (علیه السلام) چون سایر پیروان و دردمندان دست یاری دراز کرده است. نکته جالب توجه دیگر، رابطه زهره و مریخ در این شعر است که در پارسی معادل «ناهید و بهرام» و «ونوس و ادونیس» در یونانی هستند که در ابتدا دو عاشق زمینی بوده‌اند که بعدها به آسمان رفته‌اند و بنابراین زهره، معشوقه مریخ محسوب می‌شود. حال در این شعر نیازمندی مریخ بدان جا رسیده است که نه تنها خود با تمام القاب و افتخارات جنگی برای یاری گرفتن از امام هشتم (علیه السلام) از آسمان به زمین آمده است، بلکه معشوقه اش زهره را نیز همراه کرده است تا هر دو حاجت بطلبند.

گرمارودی در ادامه شعر، برای افزودن بر غنای شعر خود، از وجود امام رضا (علیه السلام) یاری می‌خواهد، چرا که با وجود آنکه تمام هستی عظمت وجود ایشان را درک کرده است، شاعر، خود و شعرش را به قدری خام می‌داند که هنوز حتی وارد حریم پاک ایشان نیز

نشده‌اند چه رسد به آنکه وجود مبارک ایشان را درک کند:

«من با اشک و عشق می‌نویسم / شعر من چون مور / بر کاغذ راه افتاده است /
 سلیمان وار / به نیم‌نگاهی بر من درنگ کن / تو امامی! [امام رضا علیه السلام] هستی، با تو
 قیام می‌کند / درختان به تو اقتدا می‌کنند / کائنات، به نماز تو ایستاده / و مهربانی، /
 تکبیرگوی توست! / عشق / به نماز تو / قامت بسته است / تاریخ، چون به تو می‌رسد /
 طواف می‌کند / عرفان، در ایستگاه حرمت / پیاده می‌شود / و کلمه، / چون به تو می‌رسد /
 به دریایی درگاهت / به پاسداری می‌ایستد! / شعر من نیز / که هزارسال، راه پیموده /
 هنوز، / بیرون بارگاه تو مانده است» (گرمارودی، ۱۳۸۸: ۲۶۰ و ۲۶۱)

شاعر دریافته است که تمام هستی که به ظاهر بی‌جان است، چگونه ارزش واقعی این وجود مبارک را درک کرده و تمام تلاش خود را برای بهره‌بردن از ایشان و خدمت‌گزاری بر ایشان به کار می‌گیرد؛ اما خود او حتی با واسطه شعرش نیز نتوانسته است از وجود ایشان بهره‌گیرد یا خدمتی بکند و از این روی، آخرین یاری‌طلبی این شعر برای خود شعر است، چون همان‌طور که در لفظ آورده شده، شاعر، شعر خود را حقیر و کوچک به سان مورچه‌ای معرفی می‌کند که تنها بر کاغذی راه می‌رود و ارزش و عظمتی در آن دیده نمی‌شود و در حقیقت تنها خطی است بر کاغذ! این مفهوم در تضاد با مفهوم عظمت خود امام رضا علیه السلام قرار دارد که تمام پهنه هستی را دربر گرفته است و این بار در عرصه تضاد، یکی از ضدین، از دیگری طلب ارزش یافتن می‌کند تا به آن دیگری نزدیک شود و بر این اساس، مورچه کوچک شعر گرمارودی، با یاری امام رضا علیه السلام دیده می‌شود و دیگر حقارت گذشته را نخواهد داشت. هر چند که تلمیح به داستان زیبای مورچه و حضرت سلیمان علیه السلام (نمل، ۱۷-۱۹) نیز بر تاکید این معنا افزوده است و شاعر شعرش را مورچه کوچکی می‌داند که عظمت سلیمانی حضرت را بنابر شرایط و منافع خود تفسیر می‌کند و عمق این وجود را بدون کمک خودشان در نخواهد یافت. گرچه برخی معتقدند «کلمه» در این شعر «همان دانایی و حکمت امام رضا علیه السلام است که شاعر برای بیان تمام دانش و دانایی و حکمت رضوی در بیانی هنری از کلمه بهره برده است» (رحیمی‌زنگنه و بیگزاده، ۱۳۹۷: ۲۰۷) اما در حقیقت چنین به نظر نمی‌رسد. زیرا، شاعر پارسی، هم عرفان و هم

کلمه را از رسیدن به معرفت و درگاه حضرت رضا (علیه السلام) ناتوان می‌داند و بنابراین کلمه نه تنها تمام دانش و دانایی و حکمت رضوی در بیانی هنری نیست؛ بلکه چیزی است که حتی به درگاه و آستانه علم و معرفت رضوی هم نرسیده است.

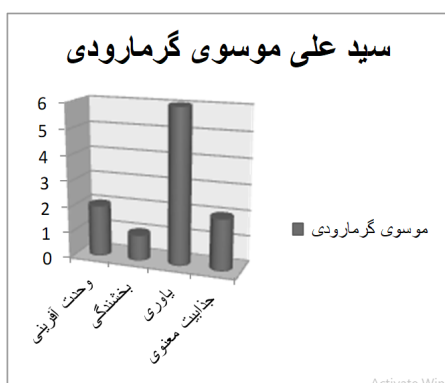
عباس یاسین نیز در شعر خود «أین الطريق» از امام (علیه السلام) یاری خواسته است اما این یاری طلبی در راستای فراهم شدن مقدمات سفر به مشهد برای زیارت خود حضرت است:

«أدعو... فیأینینی / أمشی بهذا الشوق علَّ القلبَ یهدینینی / فأراه یوغلُ فی المسیرُ... / نحو التماس الضوء... من إثر (الرضا) / حباً إلیه...» (یاسین، ۲۰۱۴: ۲۱)؛ او را [برای درخواست زیارتش] فرا می‌خوانم و [آن چه را می‌خواهم] به من می‌دهد. با این شوق راه می‌پیمایم تا شاید قلبم مرا راهنمایی کند... آن گاه قلب را می‌بینم که در طلب نور، به دنبال رضا (علیه السلام) و به خاطر عشق به او در مسیر می‌شتابد.

شاعر که آنچه را طلبیده به دست آورده است، اینک با قلبی سرشار از خوشحالی و در طلب نور، مسیر حرم مطهر را می‌پیماید. در حقیقت هدف شاعر از این زیارت، درمان قلبش است و بیماری قلب شاعر نیز هدایت شدن آن است و طبق این کلام، شاعر از حضرت می‌خواهد تا دستگیر قلب او باشد تا بتواند از مسیر درست حضرت پیروی کند و آکنده از نور ایمان شود و این درخواست نیز گویی یادآور این حدیث پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است که می‌فرمایند: «ستدفن بضعة منی بأرض خراسان ما زارها مکروب الا نفس الله کربته ولا مذنب الا غفر الله ذنوبه» (= پاره تنی از من در خراسان دفن خواهد شد، هیچ گرفتار و گنه کاری او را زیارت نکند جز این که خداوند گرفتاری او را برطرف سازد و گناهانش را ببخشد.) (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۸۸) بنابراین حدیث، شاعر نیز با زیارت حضرت از گرفتاری قلب رهایی خواهد یافت و نکته زیبایی این بخش از شعر، در اطمینان از برآورده شدن خواسته است.

در مجموع، بسامد استفاده از محورهای شعری بررسی شده در شعر دو شاعر، این گونه در قالب نمودار قابل نمایش و ارزیابی است. این نمودارها بر اساس تعداد شواهد یافته

شده دربارهٔ چهار محور مد نظر مقاله رسم شده‌اند. بر اساس آن، بسامد شواهد در شعر موسوی طبق محورهای مد نظر در وحدت‌آفرینی دو نمونه، در بخشندگی حضرت یک نمونه، در یآوری شش نمونه و در جذابیت‌های معنوی دو مثال است و در شعر یاسین نیز در وحدت‌آرینی یک نمونه، در بخشندگی دو نمونه، در یآوری یک نمونه و در جذابیت‌های معنوی پنج شاهد دارد:



نمودار بسامد مولفه‌های بررسی‌شدهٔ پژوهش در شعر دو شاعر

چنانکه مشاهده می‌شود، یاری‌رسانی حضرت رضا (علیه‌السلام) در شعر گرمارودی بیشترین فراوانی را دارد؛ در حالی که شاعر عرب، بیش از هر چیز دلباختهٔ جذابیت معنوی حضرت شده و شیفتگی خود را به نمایش گذاشته است. البته شاید در دسترس نبودن حرم حضرت برای عباس یاسین که باید از کشوری دیگر برای زیارت حضرت به ایران بیاید، در پررنگ شدن این محور در شعر او بی‌تاثیر نباشد.

بخشندگی حضرت رضا (علیه‌السلام) نیز در شعر عباس یاسین بیش از شاعر پارسی تکرار شده است که این محور نیز بی‌ارتباط با بُعد مکانی او نیست؛ چون، برای پیمودن سفری طولانی، باید هدفی مهم وجود داشته باشد تا سفر برای مسافر بیهوده تلقی نگردد و زیارت حضرت رضا (علیه‌السلام) نیز برای رسیدن به خواسته‌ها به خصوص برکات معنوی امامی که رابط شاعر و سرچشمهٔ آفرینش است نیز به طور طبیعی مهم‌تر خواهد بود.

محورهای وحدت‌آفرین و جذابیت معنوی در شعر گرمارودی بسامدی نزدیک به هم دارند ضمن آنکه وحدت‌آفرینی و دستگیری نیز در شعر یاسین حجم مشابهی دارند. توازن میان این دو محور با اختلافی اندک در شعر دوشاعر برقرار است که بیانگر اهمیت آن‌ها برای ایشان است.

نتیجه‌گیری

در پردازش سنجشی شعر این دو شاعر با تمرکز بر شخصیت حضرت رضا (علیه السلام) مشاهده می‌شود که هر دو شاعر با پرداختن به محورهای وحدت‌آفرینی، بخشنده‌گی، دستگیری و نیز جذابیت و گیرایی معنوی امام رضا (علیه السلام)، سیره ایشان را به تصویر کشیده‌اند.

در وحدت‌آفرینی، جامداتی چون فرش و ضریح در شعر گرمارودی و ضریح، به‌تنهایی در شعر یاسین در جهت ایجاد وحدت نقش‌آفرینی کرده‌اند. در شعر یاسین به‌جای تمام وجود زائر، «قلب» جایگزین شده است؛ بدین معنا که این بخش از وجود آدمی در ارتباط او با امام به عنوان منبع خیر بیش از دیگر اعضا نقش دارد و از همین‌رو ارزشمندتر است.

در محور بخشنده‌گی، گرمارودی از اجرام بی‌جان آسمانی برای درخواست از حضرت استفاده کرده است که شعر او را نسبت به نمونه عربی خیال‌انگیزتر جلوه داده است؛ تناسب میان خواسته‌های آفریدگان از حضرت و نوع آفرینش آنان ارتباط مستقیم دارد؛ برای نمونه مریخ که به کم‌آبی دچار است به در سقاخانه حضرت رضا (علیه السلام) می‌رود و آب می‌طلبد اما شاعر که خواستار نجات از گمراهی است، هدایت قلب خود را می‌خواهد. در هر حال هم در شعر پارسی که اجرام آسمانی به زمین می‌آیند و هم در شعر عربی که شاعر راهی طولانی برای زیارت حضرت رضا (علیه السلام) می‌پیماید، اطمینان به بخشنده‌گی ایشان پیش از سفر در زیارت‌کنندگان وجود دارد و به خاطر اعتقاد به پیوند حضرت رضا (علیه السلام) به ذات پروردگار بی‌نیاز، زائران ایمان دارند که ایشان از خواسته‌های آنان به خشم نمی‌آیند و ناامید و دست‌خالی باز نمی‌گردند و به‌همین دلیل، سختی پیمودن این مسیر طولانی

را به جان می‌خرند.

در بحث جذابیت معنوی و گیرایی، وجود امام رضا علیه السلام در شعر گرمارودی دو مسابقه جریان دارد: یک مسابقه میان روح و جسم شاعر عاشق برای سریع‌تر رسیدن به محبوب خود و یک مسابقه میان اجزای بدن او یعنی دل و اشک. جذاب بودن وجود حضرت رضا علیه السلام هم برای فرشیان و هم برای عرشیان، استفاده از قلب در نقش پرندۀ طواف‌کننده، جوشش خون از شوق زیارت ایشان، سوارشدن جسم بر روح به جای آنکه خود ظرفیت تحمل و نگهداری روح را داشته باشد، همگی از جمله مفاهیمی است که جذابیت معنوی حضرت رضا علیه السلام را در شعر دوشاعر به نمایش گذارده است.

در محور یاری‌رسانی امام رضا علیه السلام نیز اشاره به جمع عاشقان و تنها نبودن شاعر پارسی در این شیدایی، اشتیاق به زیارت حضرت رضا علیه السلام، امیدواری به کمک حضرت، شرمساری از گناهان گرگ وجود خود و چشم‌دوختن به بخشش آهوی وجود حضرت رضا علیه السلام، رعایت ادب و شأن امام به‌هنگام درخواست از ایشان، درخواست از حضرت و پاسخ گرفتن از ایشان مورد توجه قرار گرفته است.

از مشابیه‌های شعر این دو ادیب می‌توان به درخواست کمک برای نجات از تاریکی، زیارت حضرت به قصد رسیدن به خیر، اظهار ارادت به حضرت رضا علیه السلام با به‌کارگیری اعضای بدن در اشعار، درخواست شفا از حضرت برای برطرف‌شدن گمراهی و رسیدن به نور، امید به مورد عنایت قرارگرفتن، نورانی شدن با نور وجود حضرت، پیمودن مشتاقانۀ مسیر زیارت، میل به ماندن در جوار حضرت، اعتقاد به زوال‌پذیرنبودن بخشش‌های معنوی ایشان به سبب ارتباط با منبع خیرات در جهان و تأثیر گذاری بیشتر عنایت حضرت بر روح انسان نسبت به جسم اشاره کرد.

هر دو شاعر با به‌کارگیری آرایه‌های ادبی به محورهای مد نظرشان پرداخته‌اند. گرمارودی با استفاده از تلمیح‌هایی چون ضمانت حضرت برای آهو، پناه دادن به شتری که از کشتارگاه گریخت، داستان مور و سلیمان، جان‌بخشی به عناصری مانند مریخ، ناهید، کیوان، پروین، دل، اشک، کلمه و...، برقراری جناس در واژه‌ایستاده، تقابل

واژگانی چون سپیده و سایه، آفتاب و ذره، استفاده از احادیث و آیات قرآن با الهام از متن کتیبه‌های حرم، تناسب میان واژگانی چون رشته، زنجیر، سلسله و خط و...، تشبیه خود به گرگ و پرنده مهاجر و...، آشنایی‌زدایی درباره گرگی که چشم به کرم آهو دارد، استفاده از حسن تعلیل برای تغییر منازل اجرام آسمانی مانند مریخ، ناهید، کیوان و خوشه پروین باهدف طلب آب و کاسه آش از خانه امام، موفق عمل کرده است. یاسین نیز در مقابل، از آرایه‌هایی چون جان‌بخشی به قلب و چشم، تناسب واژگانی چون سنا، برق و لامع و...، تضاد در فعل‌هایی چون «تمر» و «بیقی»، اشاره به حدیث نبوی، آشنایی‌زدایی درباره قلبی که با وجود بیماری، انرژی بیشتری یافته، در جهت آراستن شعر خود تلاش کرده است. گرچه هر دو نهایت کوشش خود را به کار برده‌اند اما به نظر می‌رسد که گرمارودی موفق‌تر ظاهر شده است؛ زیرا، توانایی استفاده او از آرایه‌ها، در درجه نخست، نشانگر تخیل قوی او است و سپس دایره اطلاعات او را در زمینه‌های علمی و ادبی به نمایش می‌گذارد و این مطلبی است که در شعر یاسین کمتر به چشم می‌خورد. تخیل نیز گرچه در شعر یاسین قابل تشخیص است اما بسیار کم‌رنگ‌تر از شعر گرمارودی جلوه می‌کند.

پی‌نوشت

۱. مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی گرچه مانند مکتب فرانسوی آن به اثرگذاری و اثرپذیری قائل است، اما اولاً بیش از هر چیز به ضرورت وجود رابطه میان ادبیات و دیگر موضوعات چون هنرهای زیبا، علوم تجربی، ادیان و... تاکید دارد و در حقیقت ماهیتی میان‌رشته‌ای دارد، ثانیاً میدان مقایسه و تطبیق وسیع‌تری در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد؛ زیرا، مانند مکتب فرانسوی، وجود روابط تاریخی و ارائه سند را شرط ضروری نمی‌داند و تنها وجود تشابه را شرط کافی برای انجام پژوهش می‌داند. در این مکتب همچنین شرط اختلاف زبان‌ها وجود ندارد و می‌توان اثری از نویسندۀ انگلیسی را با اثری از نویسنده‌ای آمریکایی مقایسه کرد (ر.ک: خضری، ۱۳۹۲: ۳۴۷-۳۶۰).

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- آسیموف، آیزاک. (۱۳۷۴). زهره: رازی سربه مهر. چاپ سوم. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد. (۱۹۹۰). غرر الحکم و درر الکلم: مجموعة من کلمات و حکم الإمام علی (علیه السلام). چاپ دوم. قم: دار الکتاب الإسلامی.
- اباذری، زهرا؛ ترکمانی، وحیبه. (۱۳۹۴). «بررسی تلمیح در اشعار سیدعلی موسوی گرمارودی و محمدعلی معلم دامغانی». زیبایی شناسی ادبی، ش ۲۳. صص: ۳۹ تا ۶۳.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا. ج ۲. قم: منشورات شریف رضی.
- البستانی، بطرس. (۱۸۸۳). محیط المحيط: قاموس عصری مطول للغة العربية وفيه زیادات كثيرة للمواد الحديثة والدخيلة والمعربة. به اهتمام: محمد عثمان. ج ۹. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- البستانی، فواد افرام. (۱۳۹۰). المجانی الحديثة: عصر صدر الإسلام. ج ۲. قم: انتشارات ذوی القربی.
- بهمنی مطلق، حجت الله. (۱۳۹۱). درخت زنده بی برگ: نقد و تحلیل قصاید شاعران نوپرداز. تهران: انتشارات علمی.
- بهمنی مطلق، حجت الله؛ بهمنی مطلق، یدالله. (۱۳۹۱). «نگاهی به قصیده پردازی گرمارودی، سبک شناسی نظم و نثر فارسی». بهار ادب. ش ۱۶. صص: ۵۵ تا ۷۴.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۹۸۲). الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة. بیروت (لبنان): منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- خضری، حیدر. (۱۳۹۲). الأدب المقارن فی ایران والعالم العربی. تهران: سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها).
- داعی الاسلام، سیدمحمدعلی. (۱۳۶۲). فرهنگ نظام فارسی به فارسی باریشه شناسی و تلفظ واژه ها به خط اوستایی. تهران: چاپ و صحافی فاروس ایران شرکت دانش.
- دهرامی، مهدی؛ کمالی نهاد، علی اکبر. (۱۳۹۴). «حس شاعرانه در سوگ سروده های موسوی گرمارودی». ادبیات انقلاب اسلامی (ویژه نامه نامه فرهنگستان). ش ۲. صص: ۹۵-۱۱۷.
- رحیمی زنگنه، ابراهیم؛ بیگ زاده، خلیل. (۱۳۹۷). «جلوه های پایداری در مناظره های امام رضا (علیه السلام) و سروده های صفارزاده و گرمارودی». فرهنگ رضوی. س ۶. ش ۲۱. صص: ۱۹۹-۲۲۲.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی. چاپ دوم. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- رسول نیا، امیرحسین؛ آقاجانی، مریم. (۱۳۹۱). «پایداری و ناپذیرایی در شعر محمود درویش و موسوی گرمارودی». ادب عربی. ش ۳. صص: ۹۵ تا ۱۱۶.
- شایسته فر، مهناز. (۱۳۹۲). «بررسی محتوایی کتبه های رواق های ساخته شده در حرم رضوی در عصر تیموری و صفوی». مجله فرهنگ رضوی. سال اول. ش ۳. صص: ۱۱۵-۱۴۶.
- طاهری، قدرت الله. (۱۳۹۳). بانگ دربانگ: طبقه بندی، نقد و تحلیل جریان های شعری معاصر ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰. تهران: انتشارات علمی.

- قمی، عباس. (۱۳۸۶). *مفاتیح الجنان*. ترجمه: حسین انصاریان. قم: انتشارات دارالعرفان.
- گریمال، پیر. (۱۳۳۹). *فرهنگ اساطیر یونان و روم*. ترجمه: احمد بهمنش. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مصفی، ابوالفضل. (۱۳۵۷). *فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در دفتر شعر*. تبریز: انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۸۸). *گوشواره عرش: مجموعه کامل شعرهای آیینی*. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- صدای سبز: بهگزیده شاعر از همه دفترهای شعر خویش. چاپ دوم. تهران: موسسه انتشارات قدیانی.
- نیشابوری، ابوعبدالله حاکم. (۱۹۹۷). *المستدرک علی الصحیحین*. ج ۳. مصر - سودان - قاهره: دارالحرمین.
- یاسین، عباس. (۲۰۱۴م). *خلجات فی سفر القلب*. لبنان (بیروت): دارالولاء.

منابع رسانه ای و اینترنتی

- باشگاه خبرنگاران جوان. «ماجرای شتری که به بارگاه امام رضاع (پناه آورد)». وب سایت باشگاه خبرنگاران جوان. تاریخ مراجعه ۱۵ مهر ۱۳۹۹. نشانی پایگاه اینترنتی:
- <https://www.yjc.ir>
- خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا). «کتاب «قمری... دمه یضی» در لبنان رونمایی شد». وب سایت خبرگزاری بین المللی قرآن (ایکنا). تاریخ مراجعه ۱۵ مهر ۱۳۹۹. نشانی پایگاه اینترنتی:
- <http://www.iqna.ir>
- عبدالنبی یاسین، خلود. (۱۴ ینایر ۲۰۱۹). *شاعریه مرهقه ومصادقیه لافتة فی دیوان «شبابیک سوف یدخلها الضوء» للشاعر عباس یاسین. روزنامه البناء:*
- <https://www.al-binaa.com/archives/article/> (۲۰۴۹۹).
- مقاومت اسلامی - لبنان. «السید صفی الدین یرعی حفل توقيع دیوان «قمری... دمه یضی» لمؤلفه الحاج عباس یاسین». وب سایت مقاومت اسلامی لبنان. تاریخ مراجعه ۱۵ مهر ۱۳۹۹. نشانی پایگاه اینترنتی:
- <https://www.moqawama.org>